

رابطه دانشگاه با قدرت سیاسی در جهان سوم

اصغرافتخاری^۱

مهدي نادري باباناري^۲

چکیده

قدرت سیاسی در هر جامعه، تجلی مجموع قدرتهای مادی، معنوی، سخت و نرم موجود در آن جامعه است. هر چه کشوری از لحاظ قدرت سیاسی توانمندتر باشد، به همان میزان در مدیریت و بهره‌وری از امکانات بالقوه داخلی و خارجی در راستای اهداف خود توانمندتر است. نقش اساسی در این رابطه را نیروی متخصص و نوآور در سطح جامعه ایفا می‌کند. نهاد دانشگاه نیز با برعهده گرفتن وظیفه تربیتی و آموزش طبقه نخبه، در جهت‌دهی افکار عمومی ایفای نقش می‌کند. کشورهای جهان سوم با وجود داشتن پتانسیلهای بالقوه، به دلیل ضعف قدرت سیاسی در فرایند توسعه، با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند. از آنجا که بخش وسیعی از کاهش و افزایش قدرت سیاسی این کشورها به دلیل عدم بهره‌گیری از تخصص در دستگاه حاکم و همچنین گسست نخبگان این کشورها از جامعه خویش است؛ این مقاله می‌کوشد در راستای تبیین فرصت‌ها و چالش‌های موجود، با اتخاذ روشی توصیفی-تحلیلی، رابطه دانشگاه با قدرت سیاسی در جهان سوم را با بیان و تشریح دو رابطه سلبی و ایجابی، مورد کنکاش و بررسی قرار دهد. از منظر ایجابی، تربیت نیروی انسانی متخصص، بکارگیری نظرات کارشناسان، رسالت تحلیل‌گرایانه و وجود طبقه اجتماعی تاثیرگذار زمینه استفاده از فرصت‌هایی از قبیل افزایش بهره‌وری و کارآمدی، برنامه‌ریزی مدبرانه، سیاستگذاری صحیح و جهت‌دهی به افکار عمومی را فراهم ساخته است. از منظر سلبی به حاشیه رفتن علوم انسانی، تربیت نیروهای مخالف، مدرک‌گرایی، تخصص‌گرایی مفرط و غیر بومی می‌تواند منجر به چالش‌هایی از قبیل عدم رشد علم، عدم تخصص و به تبع آن کارآمدی، تهدید قدرت سیاسی و در نهایت خودبیگانگی شود.

واژگان کلیدی: قدرت سیاسی، دانشگاه، جهان سوم، طبقه حاکم، نخبگان.

*تاریخ دریافت: ۸۸/۰۹/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۰۳/۲۴

۱. دکتری علوم سیاسی و دانشیار دانشگاه امام صادق(ع) E-mail: Esg.eftekhari@gmail.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع). (نویسنده مسئول) / آدرس: دانشگاه امام صادق(ع) شماره: ۸۸۰۹۴۹۱۵/۰۲۱ E-mail: MahdiNaderi35@Gmail.com

مقدمه

نهاد دانشگاه در جامعه باید اساساً با خرده‌نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، فناوری و اقتصادی تعامل داشته باشد تا بتواند با فرایند تولید علمی متناسب با نیازهای جامعه و چشم‌انداز کشور، در راستای اهداف کلان جامعه گام بردارد. در این صورت است که دانش‌آموختگان دانشگاهی ضمن آنکه می‌توانند پاسخگوی نیازمندی‌های کشور باشند، در بدنه جامعه نیز دارای پذیرش و قدرت نفوذ خواهند بود. باید توجه کرد در هر جامعه‌ای قشر دانشگاهی از گروه‌های مرجع و صاحب نفوذ در بین اقشار مختلف مردم محسوب می‌شوند و توان ساختن، هدایت و تغییر افکار عمومی را دارند. (گودرزی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۷)

اگر چه در برخی از کشورهای جهان سوم، حوزه‌های علم و نقد و بررسی در دوران پیش از رنسانس جریان داشته، اما دانشگاه به معنای مدرن آن یک نهاد وارداتی است. تأسیس دانشگاه حتی در توسعه‌یافته‌ترین این کشورها، به بیش از یک قرن نیز نمی‌رسد و اساساً به خاطر شکافی که بین این کشورها با کشورهای پیشرفته از یک سو و نگاه سلبی به این نهاد از سوی دیگر وجود دارد، دانشگاه نتوانسته است کارویژه‌های مبنایی خود را همچون زادگاه خود، در خدمت جامعه قرار دهد. دانشگاه در کشورهای جهان سوم به حاشیه رفته است و نظام سیاسی به دور از هرگونه نگاه کاربردی به این نهاد، منفعلانه و مستقلانه در راستای اهداف خود گام برمی‌دارد. حال آنکه دانشگاه در کشورهای توسعه‌یافته می‌تواند به مثابه موتور محرکی برای افزایش قدرت سیاسی که مقدمه پیشرفت و پویایی جامعه است نقش ایفا کند.

از آنجا که نهاد دانشگاه در جوامع کنونی، رسالت تربیت نیروی متخصص و روشنفکر را در جهت خدمت به جامعه ایفا می‌کند، می‌تواند تأثیرات ایجابی و سلبی بسزایی در حیطه نظام سیاسی برجا گذارد. در این مقاله در صدد هستیم با تشریح نهاد دانشگاه، کارویژه‌ها و محیط تأثیر و تأثیری پیرامون آن، به رابطه این نهاد با قدرت سیاسی در کشورهای جهان سوم بپردازیم.

۱. مفهوم‌شناسی

قدرت سیاسی

اصطلاح قدرت در علوم سیاسی مفاهیم مختلفی دارد؛ از قبیل «مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی است که موجب به اطاعت درآوردن فرد یا گروه توسط فرد یا گروه دیگر می‌گردد» (عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۶) یا «توانایی دارنده آن است برای واداشتن دیگران به

تسلیم در برابر خواست خود به هر شکلی» (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۲۴۷). در دو دهه اخیر با تغییر ماهیت قدرت، در کنار جنبه سلبی مفهوم آن، جنبه ایجابی آن که وجوه نرم قدرت را در بر می گیرد، مورد توجه قرار گرفته است. در این معنا، قدرت «بر قابلیت شکل دادن به علایق دیگران»، همکاری به جای اجبار و در نهایت، ارزشها و هنجارها تأکید می کند (های، ۱۳۸۷، ص ۴۳). در این پژوهش، مفهوم گسترده قدرت؛ یعنی وجوه سخت و نرم قدرت در رابطه با امر سیاسی و فراسیاسی - خصوصی، فراحکومت و جامعه - مورد تمرکز قرار گرفته است (های، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹) و از آنجا که بازیگران سیاسی نمی توانند به دور از هر گونه تأثیرپذیری و تأثیرگذاری از محیط داخل و عرصه بین الملل، منفعلانه عمل کنند.^۱ لذا در رابطه با موضوع پژوهش، به صورت دیالکتیکی سعی شده است رابطه دانشگاه با قدرت سیاسی^۲ در ابعاد داخلی و بین المللی و حوزه های مختلف سخت و نرم قدرت، مورد کندوکاو قرار گیرد.

دانشگاه

دانشگاه^۳ مهم ترین نهاد علمی است که از بدو تأسیس تاکنون در تعیین سرنوشت مردم نقش ایفا کرده است. اگر چه دانشگاه در ادوار مختلف تاریخی تحت تأثیر شرایط حاکم بر جامعه دچار فراز و نشیبهایی بوده است، اما کماکان با گذشت زمان، به عنوان نهادی برای ساماندهی به امور جامعه و اصلاح آینده، مورد توجه سیاستمداران، تحلیلگران و اندیشمندان قرار گرفته است.

اساساً دانشگاه موظف به تربیت مجموعه ای از نیروی انسانی ماهر است تا بتواند با بهره گیری از تخصص آنان، زندگی انسان را دوام بخشد و به عنوان یک عنصر اصلی نظام اجتماعی دنیای مدرن، به شکل رسمی در شکل دادن به آگاهی ها، قابلیتها و پرورش ذهنیت نیروی انسانی در جامعه فعالیت کند. در حقیقت؛ دانشگاه زمانی از پویایی و کارآمدی لازم برخوردار خواهد بود که به تقویت همه قابلیت های لازم برای زندگی در جامعه نظر داشته باشد. این قابلیت ها می توانند از

۱. در حال حاضر مفهوم قدرت و دامنه به کارگیری آن مورد تردید قرار گرفته است و دیگر قدرت تنها به آن جنبه های خاص امر سیاسی که معطوف به حوزه عمومی، حکومت و دولت بوده، معطوف نمی باشد؛ بلکه در کنار امر سیاسی، به امر فراسیاسی که معطوف به حوزه خصوصی، فراحکومت و جامعه است نیز توجه شده است. این دگرگونی در دامنه و مفهوم قدرت، توسط گروهها و جنبشهای نوین در عرصه اجتماعی صورت گرفته است. (برای مطالعه بیشتر ر.ک. به: های، ۱۳۸۵، صص ۱۱۹-۱۱۵)

2. Political Power

3. University

رابطه دانشگاه با قدرت سیاسی در جهان سوم ♦ ۱۰۳

تولید و اشاعه دانش تخصصی تا ایجاد مهارت‌های پایه‌ای برای زندگی اجتماعی را در بر گیرد (تربتی‌نژاد، ۱۳۸۲، صص ۵۷۴-۵۷۳). دانشگاه محلی است که ورودی‌های آن؛ سرمایه، تجهیزات، برنامه، امکانات، نیروی انسانی و بالاخره دانشجویست. فراگرد دانشگاه شامل آموزش، پژوهش، خدمات، حفظ و انتقال میراث، فرهنگ و فناوری است. صادره‌های دانشگاه نیز شامل نیروی انسانی متخصص و ماهر در زمینه‌های مختلف و همچنین اختراع و اکتشاف و نوآوری‌های علمی و گسترش مرزهای دانش است (طیبهی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲۳) تا به غایت وجودی خود؛ یعنی خدمت به بشریت نایل گردد.

جهان سوم

کشورهای جهان سوم^۱ به طور عمده کشورهایی هستند که به لحاظ تاریخی به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت سیطره یکی از قدرت‌های بزرگ استعماری بوده‌اند. در واقع؛ روند استعمارزدایی در این کشورها پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد. آقای آلفرد سیوی در سال ۱۹۵۲ اولین کسی است که اصطلاح «جهان سوم» را برای نامیدن کشورهای تازه استقلال یافته در آسیا و آفریقا به کار برده است. این اصطلاح در ادبیات دانشمندان غربی برای نامیدن بیش از ۱۲۰ کشور جهان که حدود ۲/۳ کل کشورهای جهان را شامل می‌شود، به کار رفته است. البته تفاوت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مهمی در بین کشورهای مختلف جهان سوم وجود دارد. (Haynes, 1996, P.3-5)

۲. چارچوب نظری

دانشگاه در عصر جدید، پرچمدار تفکر و نوآوری علمی است و همواره می‌کوشد با مسئله‌شناسی به رفع کاستی‌های موجود اقدام بگمارد. از آنجا که ماهیت اصلی دانشگاه به مثابه یک محیط نخبه‌پرور در اذهان توده مردم تجلی پیدا کرده است، همواره انتظارات دوچندانی از این نهاد به عنوان نهاد مولد اندیشه و علم می‌رود. انتظاراتی که در تاریکی و ظلمت جهل و غفلت، چنان نورافکن هدایتگر، جامعه بشری را از پلیدی‌ها و ناکجایی‌ها نجات می‌بخشد. دانشگاه‌ها در تولید جریانهای فکری در سطح جامعه و حتی فراتر از مرزها، نقش بسیار چشمگیری ایفا می‌کنند و از

1 - Third world

این رو با تولید جریانهای غالب، در لایه‌های مختلف اجتماع نفوذ کرده، سیاست و اجتماع را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند.

فیلسوفان علم در دهه‌های میانی قرن بیستم، به طور عمدی بر این نکته تأکید داشتند که علم باید به منزله تافته‌ای جداافتاده در دست عده‌ای از نخبگان علمی قرار گیرد. بر مبنای این آموزه، تمام حوزه‌های علمی را باید به خود عالمان واگذار کرد و در درون جامعه نیز به کسانی که خارج از حوزه آکادمی و پژوهشی قرار دارند نباید در حد بالای تصمیم‌گیری‌های اجتماعی که از منشأ علمی برخوردار هستند، اجازه دخالت داد. امروزه در پرتو تحولات تازه در عرصه علوم و فعالیت‌های فناورانه، این نکته روشن است که علم به مثابه بخشی از فرهنگ جامعه نباید از نظارت عمومی برکنار باشد و در جامعه علمی آنچه نشاط علمی را تضمین می‌کند، وجود رویه‌های دمکراتیک است نه شیوه‌های اشراف‌منشانه و قیّم‌مآبانه (پایا، ۱۳۸۵، ص ۳۱). پر واضح است که نهاد دانشگاه در جهان معاصر در درون جامعه تنیده شده است و با تربیت و پرورش نیروی انسانی متخصص و ماهر و با ایجاد خلاقیتها و ابتکارها، یکی از کانونهای مرجع برای طبقات مختلف جامعه به حساب می‌آید و از این طریق در شکل‌دهی افکار عمومی نقش ایفا می‌کند. از طرف دیگر، جامعه از دانشگاه انتظار دارد جوانان را با توجه به زیرساختهای بومی - فرهنگی آن جامعه پرورش دهند تا بتوانند نه تنها مسئولیتهای خطیر آن جامعه را بر عهده بگیرند، بلکه به هدایت فرهنگ عمومی و الگوی رفتاری حاکم بپردازند. (زارعی متین، ۱۳۸۶، ص ۷۹)

نهاد دانشگاه در درون جامعه وظایف و کارکردهایی عمده بر عهده دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

وظیفه تربیتی و آموزشی: شناسایی و تربیت نیروهای متخصص و کارآموده در عرصه‌های مربوط به سیاستگذاری و ارائه نیروی کار توانا به دولت‌مردان و سیاستگذاران.

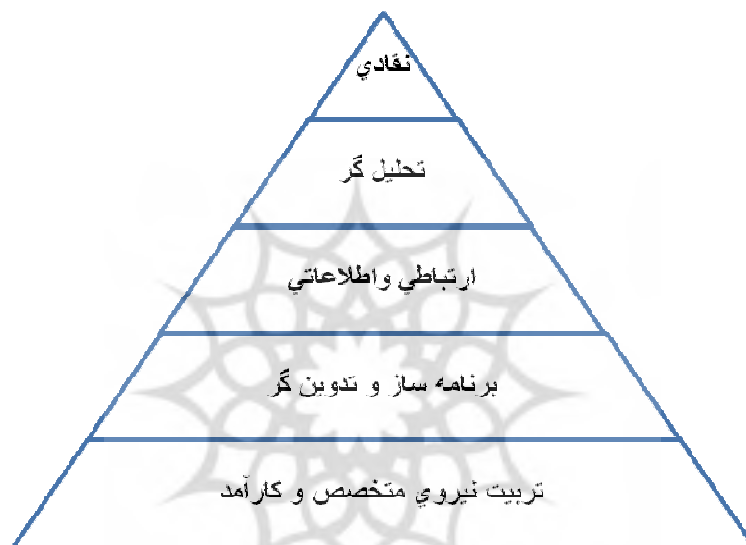
وظیفه برنامه‌سازی و تدوین‌گری: نهاد دانشگاه ایده‌های کلی و نوپا را در قالب پیشنهادهای دقیق و سازنده و قابل اجرا در اختیار سیاستگذاران قرار می‌دهد و از سوی دیگر، سیاستمداران در جریان امور برای انجام بهتر سیاستها، به فعالیتهای کارشناسانه متخصصان دانشگاهی نیازمندند.

وظیفه ارتباطی و اطلاعاتی: ضمن فراهم آوردن زمینه‌های لازم جهت تبادل اطلاعات و نظرات افراد دست‌اندرکار در حیطه تدوین و اتخاذ سیاستها، فراهم‌آوری زمینه‌های لازم جهت تشریح سیاستها برای رسانه‌های جمعی و افکار عمومی را نیز بر عهده دارد.

رابطه دانشگاه با قدرت سیاسی در جهان سوم ❖ ۱۰۵

وظیفه تحلیل گرایانه: نهاد دانشگاه در سطح جامعه به توصیف و تبیین دقیق مسائل مورد نیاز، ارزیابی مسائل در دسترس و در شرف ظهور و همچنین ارائه دیدگاههای کارشناسی شده و موشکافانه در مورد سیاستهای اتخاذ شده توسط اقدام سیاستگذاران می‌پردازد.

وظیفه نقادی: نهاد دانشگاه به عنوان یک نهاد مستقل، به ارزیابی نقادانه سیاستها و برنامه‌های دولت و نهادهای سیاستگذار می‌پردازد.



نمودار شماره ۱: رسالت دانشگاه

در ادامه، با توجه به چارچوب مفهومی ذکر شده، به تشریح کارویژه‌های نظام آموزش عالی در کشورهای جهان سوم می‌پردازیم.

اول. تربیت نیروی متخصص و کارآمد: اگر چه مهم‌ترین کارویژه دانشگاه به حساب می‌آید، اما این کارویژه در کشورهای جهان سوم به حاشیه رفته است. دانشجویان در دانشگاه‌های این کشورها از لحاظ کمی و کیفی بنا به دلایل ذیل، فاقد کارآمدی مناسب هستند:

- اکثر کشورهای جهان سوم از لحاظ وضعیت مالی و اوضاع داخلی با شرایط نابسامانی مواجه هستند. این امر منجر شده است تا نظام سیاسی حاکم به مسائل جاری حادتر پرداخته و از اختصاص منابع مالی برای ارتقا و کیفیت اصل دانشگاه بازماند. در نتیجه، عمده دانشگاه‌های

این کشورها از لحاظ فضای آموزشی، امکانات تحقیقاتی، برنامه‌ریزی آموزشی، تسهیلات دانشگاهی، تعداد استادان، پذیرش دانشجو و... از استانداردهای جهانی فاصله دارند.

• فقر اقتصادی و فرهنگی در اغلب کشورهای جهان سوم سبب شده است دانشجویان فارغ از فراگیری علم و فنّاروی، دانشگاه را به مثابه پلی برای دستیابی به شرایط مساعد زندگی دریابند؛ نگرشی که مدرک‌گرایی را مقدم بر کارویژه اصلی دانشگاه کرده است. در اغلب این کشورها، برخلاف کشورهای غربی که آموزش جنبه کاربردی و جامعه‌نگر داشته، آموزش به صورت نظری بوده و از بدو ورود، دانشجو به فکر فراغت سریع از تحصیل و سپس یافتن شغلی در دستگاه‌های دولتی و سازمانهای وابسته است. (طیّبی، ۱۳۷۶، صص ۱۲۴-۱۲۳)

• دانش‌آموختگان دانشگاهی در ایده‌آل‌ترین حالت، با اندوخته‌هایی مبتنی بر محفوظات وارد عرصه اجتماع می‌شوند. اندوخته‌هایی که تنها بعد نظری پدیده‌های مختلف و در عین حال بیگانه با جامعه خودشان را پوشش داده و از به کارگیری آن در عرصه عمل عاجز و ناکام است.

• مواد خام دانشگاهی در اکثر این کشورها وارداتی هستند و اساساً با زیرساختهای بومی این جوامع تناسب ندارند. از یک سو دانشجویانی که مبتنی بر این داده‌ها تحت تعلیم و تربیت قرار می‌گیرند از فرهنگ خاص آن جامعه فاصله گرفته و به صورت نامحسوس، دچار از خود بیگانگی می‌شوند و از سوی دیگر در سطح فنّآوری، دانش‌آموختگان یا از سطح نیازهای جامعه پیش‌تر رفته یا اینکه کماکان درگیر حوزه‌های فنّآوری منسوخ در دهه‌های گذشته جوامع پیشرفته هستند.

دوم. برنامه‌سازی و تدوین: سیاستگذاری در سطح کلان در کشورهای پیشرفته از طریق مشاوره با دانشگاهیان و نهادهای آموزشی و تحقیقاتی مرتبط با دانشگاه انجام می‌گیرد. این رسالت در کشورهای در حال توسعه از یک سو بنا به فرهنگ حاکم بر مدیران و دولتمردانی که خود را بی‌نیاز از مشاوره می‌دانند، به حاشیه رفته و از سوی دیگر، تربیت‌شدگان دانشگاهی بنا به دلایلی نظیر ماهیت علم دانشگاهی، عدم امکانات مقتضی، بی‌اعتمادی و... قادر به شناخت دقیق و اصیل از مسائل و در نتیجه تجویز مناسب نیستند.

در کشورهای جهان سوم به جای اینکه برنامه و سیاستگذاری‌های کلان جامعه ابتدا از دانشگاه به سمت نهادهای سیاسی و دستگاههای اجرایی سرازیر شود، حالت عکس دارد؛ به این معنا که

رابطه دانشگاه با قدرت سیاسی در جهان سوم ♦ ۱۰۷

پس از تدوین و تصویب طرحها و لایحه‌ها توسط سیاستمداران در مرحله اجرا یا چاره‌جویی برای برون‌رفت از مشکلات پیش آمده از این سیاستها، جویای نظرات کارشناسانه دانشگاهیان می‌شوند؛ نظراتی که اگر چه در هر مرحله از روند تصمیم‌گیری و یا اعمال سیاستها می‌توانند مفید واقع شوند، اما در این مرحله تنها در صدد کاهش آسیبهای ناشی از عملکرد دولتمردان است.

سوم. ارتباطی و اطلاعاتی: در کشورهای جهان سوم، دانشگاه از اصلی‌ترین مراکز تجمع نخبگان و فن‌سالاران جامعه است. در واقع؛ در این کشورها به دلیل فقدان یا کاستی اتحادیه‌ها، سندیکاها، احزاب و دیگر نهادهای واسط بین دولت و مردم، دانشگاه به عنوان پل ارتباطی بین مردم و دستگاه حاکم عمل می‌کند. در اغلب این کشورها، نهاد دانشگاه مرکز گردهمایی و تجمع گروههای مختلف سیاسی - اجتماعی است که سیاستگذاری‌های مختلف دولت را تحت نظر قرار داده و با تحلیل و نقادی آن به تشریح آن می‌پردازند. اما از آنجا که پیوند دانشگاه با مراکز دولتی وثیق نیست، در برخی از مواقع نهاد دانشگاه به مرکز اصلی اوپوزیسیون نظام حاکم تبدیل می‌شود. این امر در بعضی از کشورهای جهان سوم، با توجه به فرهنگ و نظام سیاسی حاکم بر آن، منجر به شکل‌گیری جنبشهای دانشجویی شده است. این جنبشها با توجه به ماهیت، خواسته و انتظارات مردم، ایدئولوژی حاکم بر جامعه و آمال و آرزوهای دانشجویان، له یا علیه نظام حاکم در جوامع گوناگون بر آمده است.

چهارم. تبیین و نقادی: مراکز آموزش عالی در کشورهای جهان سوم از محدود نهادهای تحلیلگر و نقاد سیاستهای دولت است. در واقع؛ دانشگاهیان به مثابه تنها مرجع علمی در دسترس مردم، در ارتباط مستقیم با اقشار مختلف جامعه هستند. از آنجا که دانشگاهیان اعم از دانشجویان و استادان، خود از مردم و در عین حال در ارتباط با مردم هستند، این امر سبب شده است که نسبت به منافع عمومی و سرنوشت جامعه حساس باشند؛ حساسیتهایی که از یک سو با نقادی منصفانه از سیاستها و برنامه‌ها و از سوی دیگر با تبیین و تشریح آنها برای مردم، توان همراه کردن دو چندان افکار عمومی برای پیشبرد اهداف نظام سیاسی را دارد. البته شایان ذکر است که در برخی از کشورهای جهان سوم که گسستهای عمیق بین نظام سیاسی و روشنفکران آن جامعه وجود دارد، این رسالت به جای ایفای نقشی ایجابی، نقش برانداز به خود گرفته و در راستای تضعیف نظام حاکم و زدودن مبانی مشروعیتی آن گام بر می‌دارد.

۳. چالشها و فرصتها

جذب یا فرار مغزها

رسالت اصلی دانشگاه همانا پرورش نیروی انسانی، ایجاد خلاقیتها، ابتکار و نوآوری است. از دیرباز دانشگاهها و برنامه‌های ملی توسعه در کشورهای جهان سوم، در عمل، تقلیدی از کشورهای توسعه‌یافته بوده است. در این کشورها، اغلب رشته‌ها و مقاطع تحصیلی آموزش عالی، فارغ از مطالعات عمیق و درکی اصولی از نیازها و امکانات جامعه شکل گرفته است. به علاوه، اهداف آموزش عالی و مقاصد برنامه‌های توسعه ملی در این کشورها معمولاً کمتر با یکدیگر همخوانی و هماهنگی لازم را دارند.

تطابق کامل نظام و الگوی آکادمیک غربی با کشورهای جهان سوم موجب شده که دانشجویان فضای سنتی خود احساس دوگانگی و تعارض کند. از یک سو نظام آموزشی خود را متناسب با مقتضیات دینی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه‌ای که در آن رشد کرده، نمی‌بیند و از سوی دیگر، اندوخته‌های علمی خود را با دنیای غیر بومی خود می‌سنجد و غربتی احساس می‌کند که در نهایت منجر به ترک سرزمین و مهاجرت به زادگاه علم فراگرفته می‌شود. (خواجه‌سروی، ۱۳۸۷، صص ۳۱۸-۳۱۷)

در حال حاضر، کشورهای پیشرفته صنعتی برای بالا بردن سطح نوآوری در جوامع، درگیر رقابتی سخت برای جذب نخبگان علمی شده‌اند.^۱ برخی از کشورهای اروپایی به دلیل مشکل جمعیتی، با اتخاذ رهیافتهای مناسب، به قطبهای قدرتمندی برای جذب افراد خلاق تبدیل شده‌اند. این کشورها علاوه بر دارا بودن امکانات تکنولوژیک بسیار بالا و نظامهای آموزشی پیشرفته و استعدادپرور، سیاستهای سهل‌انگارانه و درخور توجهی برای مهاجرپذیری از میان نخبگان کشورهای جهان سوم فراهم آورده‌اند. (پایا، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹)

۱. مقالات منتشر شده در کرونیکیل آموزش عالی، گویای نگرانی از مهاجرت نخبگان در کشورهای در حال توسعه است: «در یکی از این مقاله‌ها، بورتون بولاگ برآورد می‌کند که آفریقا حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر افرادی را که دارای مهارت تخصصی بوده‌اند، به نفع کشورهای غربی از دست داده است. زبانی که آفریقا از این رهگذر سالانه متحمل می‌شود، حدود ۲۳۰۰۰۰۰ نفر حرفه‌ای برآورد می‌شوند که دارای تحصیلات دانشگاهی می‌باشند. کشورهایی که بیشترین شمار از دانشگاهیان خود را از دست داده‌اند، عبارتند از: مصر، غنا، نیجریه، آفریقای جنوبی و روسیه. آنها باید ۳۰۰۰۰ پژوهشگر خود را از دست داده باشند». (بورتون و لامبرت، ۱۳۸۷، صص ۲۴۰-۲۳۸)

دانشگاه به مثابه نهاد مدنی

نقش دانشگاه صرفاً به عنوان یک مرکز نخبه‌پرور که پرورش نیروهای متخصص و کارآمد را بر عهده دارد، خلاصه نمی‌شود. دانشگاه به مثابه یک نهاد مدنی، در حد فاصل بین دولت و مراکز تجاری، مالی و بنگاههای خصوصی است و از حقوق شهروندان در جامعه حمایت می‌کند. این نهاد از یک سو با تشخیص دردها و علایق شهروندان به تئوریزه کردن راه‌های بنیادین و خدمت‌رسانی می‌پردازد و از سوی دیگر با ارائه نظرات سازنده و کارآمد، دولت را در روند سیاستگذاری یاری می‌کند و در مواقع ضروری، با نگاه نقادانه و ژرف‌نگرانه از کوتاهی دولت در زمینه حفظ و بسط حقوق شهروندان جلوگیری می‌کند. دانشگاه نه تنها خود به عنوان یک نهاد مدنی در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه نقش ایفا می‌کند، بلکه وظیفه تربیت نیروهای انسانی برای دیگر نهادهای مدنی از قبیل احزاب، انجمنها، اصناف و... را بر عهده دارد. به عبارت دیگر؛ نهاد دانشگاه با دیگر نهادهای مدنی در ارتباط دوسویه و متقابل عمل می‌کند و در سیاستها و رویه‌های آنها تأثیر مستقیم و غیر مستقیم دارد.

حضور نهادهای مدنی، زمینه مناسبی را برای رشد نهادهای دانشگاهی فراهم می‌آورند و متقابلاً این نهاد به رشد سالم و بهینه نهادهای مدنی خدمت می‌رساند. اگر چه دانشگاهها مراکز نخبه‌پرور هستند، اما حضور نهادهای مدنی در سطح جامعه، زمینه توجه مردم به نهاد دانشگاه را به عنوان منبع مستقل ارائه اطلاعات معطوف می‌کنند. در واقع؛ این نهادهای موکد اندیشه می‌توانند در نقش بلندگوهای مستقل از دولت و بنگاه و کارتل‌های تجاری به نحو مقتضی و شایسته، اطلاعات مورد نیاز عامه را مطرح و فراهم سازند. (پایا، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷)

در اکثر کشورهای در حال توسعه، نه تنها ماهیت دانشگاه آنچنان که باید و هست مورد توجه قرار نگرفت، بلکه اساساً با انتظاراتی که از آن در رابطه با جامعه می‌رود، بیگانه است. در این کشورها، به دلیل عدم وجود جامعه مدنی که در واقع؛ انتقال‌دهنده خواسته‌ها و انتظارات شهروندان به دولت و انعکاس‌دهنده اقدامات و پاسخهای دستگاه حاکم به شهروندان در جهت حفظ حقوق آنهاست، به تنها قطب روشنفکر مبدل گشته که کارویژه اصلی آن تحت‌الشعاع هویت سیاسی آن قرار گرفته است. پر واضح است که دانشگاهها در چنین جوامعی از محیط تحصیلی به محیط کاملاً سیاسی و شبه‌حزبی بدل گردیده و از محلی برای ایفای نقش اول دانشجو - کسب علم و دانش - به محیطی برای انجام وظیفه دوم - نقد و انتقاد - تغییر ماهوی داده است (نواح، ۱۳۷۶، ص ۶۷۸). از آنجا که دوران دانشجویی، دوران پرشور و اشتیاق جوانی است؛ غلبه احساسات بر عقل، تحریکات

و سوءاستفاده‌های گروه‌های ذی‌نفع بر اذهان بخشی از دانشجویان، فضای سیاسی را به سمت آنارشیزم و هرج و مرج طلبی سوق می‌دهد که در واقع؛ تداوم چنین امری مطلوب نظام‌های سیاسی که تازه قدم در راه توسعه و پیشرفت گذاشته‌اند نیست (رفیع‌پور، ۱۳۸۱، صص ۴۹-۴۸).

دانشگاه و محدودیت‌های مالی: استقلال یا وابستگی

در اغلب کشورهای در حال پیشرفت، تأمین منابع مالی برای مراکز دانشگاهی به یک چالش بزرگ و شدید منجر شده است تا جایی که بسیاری از این مراکز برای ادامه حیات خود به حمایت‌های مستقیم مالی دولت نیاز دارند. حال آنکه در کشورهای پیشرفته با به کارگیری مکانیزم‌های لازم در خصوص منابع مالی، زمینه شفافیت و استقلال این نهادها را در رابطه با سیاستگذاری بر خلاف کشورهای در حال توسعه فراهم آمده است. در سطح ملی، حکومتها اساساً کنترل قابل توجهی بر منابع مالی دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی دارند و خود در زمره قطبهای اصلی تأمین کننده مالی به حساب می‌آیند. همین امر سبب شده است که این نهادهای علمی در بهترین حالت نیز بر اساس برون‌داد کارشناسی شده خود، به روشنی مخالفت خود را با سیاستهای اتخاذی دستگاه حاکم ابراز کنند. بخشی از مراکز تحقیقات و آکادمی که مستقل از حمایت‌های دولت در برخی از کشورهای در حال توسعه در حال شکل‌گیری هستند، در نگاه دولتمردان با هاله‌ای از شک و تردید نسبت به نقش خدمتی‌شان نگریده می‌شوند و همواره برای ادامه حیات با مشکلات عدیده‌ای از ناحیه دستگاه قدرت مواجه هستند.

جهانی شدن تأثیرات عمیقی بر نظام آموزش عالی در دهه‌های اخیر گذاشته است. در کشورهای پیشرفته، جهانی شدن فضایی را فراهم ساخته که در پی آن، دانشگاهها توانسته‌اند به سمت خودکفایی مالی گام بردارند. سیاستهای دولت مبتنی بر کاهش بودجه دانشگاهها و تشویق آنها در جهت تولید، از طریق پیوند هر چه افزون‌تر با صنعت، منجر شده است تا دانشگاهها استقلال بیشتری از نهادهای دولتی یابند. در نتیجه این فرایند، آموزش عالی «فرصت منحصر به فردی در کمک به جامعه» و حل «بیماری‌های جامعه» به دست آورده است. (Stromquist, 2000, P.126-128)

جهانی شدن در عرصه تحصیل، چالشهایی برای دانش‌پژوهی در کشورهای جهان سوم به همراه داشته است. جریان ورود داده‌های دانشگاهی از نهادهای آموزش عالی آمریکا و اروپا به سوی کشورهای آسیایی و آفریقایی، ضعف در سیستم آموزشی و افزایش استانداردها در زمینه تحقیق، آموزش و... را نمایان کرده است. (Oduaran, 2006, P.153)

دانشگاه و پیشرفتهای اطلاعاتی و ارتباطی

نوآوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی طی چند دهه اخیر، تأثیر گسترده‌ای بر دانشگاه و مراکز علمی - تحقیقاتی باقی گذارده است. رشد اینترنت و کاهش هزینه سفرهای بین‌المللی، امکان مبادلات فکری و نظری را در میان اندیشمندان تا حد چشمگیری افزایش داده است. تسهیل این مبادلات تأثیرات بسزایی در محدوده شخصی، دانشگاهها و حکومتها داشته است. در سطح نهادی، برخی دانشگاهها و مرکز آموزش عالی اقدام به اجرای دوره‌های آموزشی فرامرزی کرده‌اند. به علاوه در نتیجه توسعه شبکه‌های ارتباطی، امکان تعاملات گسترده‌ای در میان سایر دانشگاهها در نقاط مختلف فراهم شده است (اصغریور و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۸). در سطح فردی اساساً مصرف‌کنندگان شخصی محصولات علمی در عصر ارتباطات به دلیل دسترسی آسان و انبوه به اطلاعات، کار تشخیص محصولات مرغوب از محصولات اصیل و پرمحتوا را با مشکل مواجه ساخته است. گسترش و راه‌اندازی پایگاه اینترنتی بر روی شبکه وب، مخاطبان غیر ورزیده را در تشخیص سره از ناسره با دشواری جدی مواجه کرده است. در سطح حکومت، مبادله آزادانه اطلاعات بدون محدودیتهای دستگاه سیاسی حاکم، کار را بر رژیمهای تمامیت‌طلب یا مستبد سخت کرده و ادامه رویه محدود نگه داشتن شهروندان در حیات اجتماعی را با چالش جدی مواجه ساخته است (پایا، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹). از آنجا که فضای حاکم بر سیاست در اغلب کشورهای جهان سوم، فضایی غیر دموکراتیک است، این امر از یک سو شرایط لازم را برای فعالان حقوق شهروندی فراهم آورده و از سوی دیگر، تهدیدی علیه نظام حاکم به حساب می‌آید.

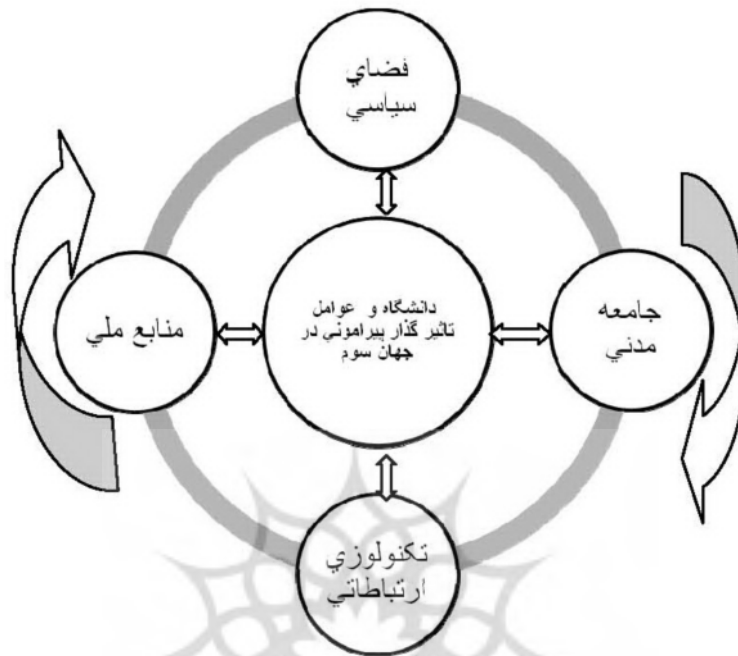
مهاجرت‌پذیری در قالب شبکه آموزش الکترونیکی برای جوانان کشورهای در حال پیشرفت، شرایطی را فراهم کرده است که به دور از هرگونه درگیری در نظام آموزشی پر پیچ و خم جهان سوم، تخصصهای لازم را آموزش ببینند و پس از آن آماده خدمت در کشورهای جهان اول شوند. آینده دانشگاههای کشورهای جهان سوم در گرو این است که نهادهای تولیدکننده و توزیع‌کننده معرفت بتوانند خود را با تحولات پرشتابی که اکنون در بخشهای مختلف جهان در جریان است، همسو کنند. (جاویدی و عالی، ۱۳۸۷، صص ۹۵-۹۴)

۱. دانشگاه مجازی «تجهیزات فیزیکی خود را کاهش داده... محدودیتهای ساختمانی را از میان برداشته... فاقد مرزهای کنونی‌اند» که امکانات بسزایی در حیطه مجازی فراهم ساخته است. (برای مطالعه بیشتر ر.ک. به: جاویدی و عالی، ۱۳۸۷)

دانشگاه و فضای حاکم بر سیاست داخلی و بین‌المللی

عام‌ترین مفهوم سیاست، کسب، حفظ و توسعه قدرت است که در مفهوم اسلامی آن، قید، مدیریت افراد در جهت تعالی و سعادت دنیوی و اخروی افزوده می‌شود. در نظام سیاسی، دولتمردان برای رسیدن به این غایت، نیازمند افراد متخصص و معرّب هستند. قاعدتاً دانشگاه با وظایف پیش‌گفته در ارتباط دوسویه با نظام سیاسی قرار می‌گیرد. در این فرایند، نوع و ماهیت نظام سیاسی نقش قابل توجهی ایفا می‌کند. دولتها فراتر از مسئله مشروعیت، در بُعد کارآمدی نیاز مبرهنی به حضور فعال دستاوردهای دانشگاهی دارند و در واقع؛ بقا و تداوم هر نظام سیاسی تا حد وسیعی به ادامه کارآمدی آن نظام وابسته است. دانشگاه به مثابه پل ارتباطی بین توده مردم و دولتمردان، خواسته‌ها و انتظارات شهروندان از نظام حاکم را تئوریزه کرده، در قالب الگوهای عملیاتی در اختیار دستگاه اجرایی قرار می‌دهد. از آن سو، دانشگاه به دلیل محدودیتهای مالی و کمبود امکانات در صورتی که نظام سیاست تمامیت‌خواه و غیردمکراتیک باشد، می‌تواند دستمایه دولتمردان قرار گیرد و به توجیه سیاستهای دستگاه حاکم پردازد و خود را از حضور اندیشمندان دانشمندان مستقل و نقاد محروم کند. (رفع‌پور، ۱۳۸۱، صص ۳۱-۲۹)

نوع ساختار و نظام سیاسی حاکم بر یک جامعه، تأثیر بسزایی در رشد و عمل مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی دارد. وجود فضای باز و مساعد سیاسی، زمینه بارور شدن و مطرح کردن دیدگاههای مخالف دولت را در سطح جامعه فراهم می‌آورد و بالعکس، برخی از نظامهای سیاسی به دلیل سستی مبانی مشروعیتی، از هرگونه ارائه دیدگاههای مستقل و پویای علمی در عرصه سیاستگذاری عمومی که مخالف جریان حاکم و منافع آنان باشد، اجتناب می‌کنند (عبدالسلام، ۱۳۸۷، ص ۱۹). وجود فضای باز سیاسی در برهه‌ای از تاریخ شوروی، اروپای شرقی و آمریکای لاتین، زمینه سقوط و فروپاشی دیکتاتورهای نظامی و کمونیست را فراهم آورد. تحولات عمیق سیاسی در عرصه جهانی، از قبیل فروپاشی شوروی، بحرانهای مالی، جهانی شدن و...، در عرصه داخلی نیز تأثیرات بسزایی بر روند فعالیتهای دانشگاه دارد. به عنوان مثال، غالب شدن فضای امنیتی یا رفاهی بر عرصه سیاست، نه تنها به کاهش یا افزایش بودجه‌های تحقیقاتی و دانشگاهی می‌انجامد، بلکه رویکرد و تمرکز علمی و تحقیقاتی این مراکز را تحت الشعاع قرار می‌دهد.



نمودار شماره ۲: فرصتها و چالشها

۴. کالبدشکافی دو رابطه؛ ایجابی و سلبی

در کشورهای در حال توسعه، رابطه دانشگاه با قدرت سیاسی و بالعکس رابطه قدرت سیاسی با دانشگاه، در محدوده نظام اجتماعی بر مبنای دو محور ایجابی و سلبی بازتعریف می شود.

رابطه ایجابی

کشورهای جهان سوم از آنجا که در دو سه قرن اخیر از قافله پیشرفت علم و نوآوری عقب مانده اند و سیاستهای استعماری کشورهای پیشرفته مجال و فرصت لازم جهت جبران عقب افتادگی را به آنها نداده است، می توانند با استفاده مناسب از پتانسیلهای مادی، معنوی، خام، بالقوه و موجود، در صورت برنامه ریزی های دقیق و موشکافانه، گسست و فاصله خود را با کشورهای جهان اول کم کرده، در مسیر توسعه گام بردارند. وجود منابع خام و سرمایه های بالقوه اجتماعی، شرایط لازم را برای توانمندی قدرت خرده نظامهای نظام اجتماعی در سطح جامعه در این جوامع مهیا کرده است.

در این رابطه، نقش کلیدی و محوری نیروی انسانی متخصص و خلاق زمینه لازم را جهت بهره‌وری از این امکانات در راستای تقویت قدرت سیاسی فراهم می‌سازد. ضعف نظام مدیریت در بسیج نیرو و بهره‌وری از توده مردم و سیاستگذاری‌های نافرجام و بدون غایت، همگی حاکی از عدم تخصص و فن‌سالاری در این جوامع است. نهاد دانشگاه با برعهده گرفتن رسالت ذاتی خود؛ یعنی تربیت نیروی کارآمد و متخصص، می‌تواند ضمن برطرف کردن بسیاری از این کاستی‌ها و نابسامانی‌ها، ظرفیت توانمندی دوچندانی را برای نظام سیاسی به ارمغان آورد (افتخاری، ۱۳۸۷، ص ۹). دانشگاهیان با تحلیل و نقّادی سیاستگذاری‌های دولتمردان در زمان مقتضی، آنان را به راه صواب فرا می‌خوانند و از سوی دیگر با نظریات کارشناسی شده، در تدوین و اجرای هر چه بهتر سیاست‌های یاری می‌رسانند. نخبگان دانشگاهی در این کشورها از اعتماد و اعتبار قابل توجهی در میان توده مردم برخوردار هستند و همین امر سبب شده است که آنان بتوانند با تشریح سیاستها و برنامه‌های دولت در سطح وسیع افکار عمومی تأثیرگذار باشند و طیف وسیعی از شهروندان جامعه را همراه خود کنند. (گودرزی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۷)

استفاده مطلوب از رابطه‌ی ایجابی ممکن در رابطه‌ی بین قدرت سیاسی و دانشگاه در کشورهای در حال توسعه، منوط به ایجاد زمینه‌های مساعد از ناحیه‌ی طرفین است. به عبارت دیگر، تقویت قدرت سیاسی در این کشورها تابع افزایش کارآمدی نهاد دانشگاه و بالعکس، ضعف قدرت سیاسی نیز تا حدی وسیع تابع عدم کارآمدی نهاد دانشگاه است.

رابطه سلبی

در کشورهای جهان سوم، فقدان روابط دمکراتیک و عدم گسترش مطلوب نهادهای مدنی در سطح وسیع در جامعه و در سطح محدود در محیط دانشگاه، منجر به ضعف نسبی پیشرفتهای علمی شده است. عدم توجه تصمیم‌گیران سیاسی به توسعه علوم در حیطه عمومی و برخورد منفعلانه با علم، باعث به حاشیه رفتن توان نخبگان علمی شده است (افروغ، ۱۳۸۶، ص ۵۵). در اکثر این کشورها، متخصصان به دلیل عدم آگاهی از الگوهای جدید علمی، کماکان در حوزه‌های معرفت‌شناختی پیشین، ساعات متعددی را به مطالعه و تحقیق می‌گذرانند. حال آنکه مسئله‌شناسی و مشکلات کنونی این جوامع، دیگر با الگوهای گذشته قابل تحقیق و بررسی نیست. تخصص‌گرایی مفرط در عده‌ای از پژوهشگران بدون توجه به نیازهای جامعه و کم‌توجهی به دستاوردهای متخصصان در

حوزه‌های دیگر علوم، منجر به پرداخت هزینه‌های گزاف در پشت سر گذاشتن تمامی مقدمات علوم شده است. از آنجا که اکثر این کشورها از لحاظ توسعه و رشد در سطح پایینی قرار گرفته‌اند، سیاستمداران در این گونه جوامع به صورت منفک و مجزاً به علوم کاربردی و تجربی که معطوف به توسعه صنعتی و اقتصادی است، علاقه نشان می‌دهند و در نتیجه، علوم انسانی در طولانی مدت به حاشیه می‌رود. در این رابطه باید افزود که در میان رشته‌های مهندسی نیز برخی از رشته‌ها که اساساً نیاز به سرمایه‌گذاری طولانی مدت جهت باروری و توسعه پایدار دارند، کمتر مورد توجه قرار گرفته، رشته‌هایی که در کوتاه مدت، قابلیت عینیت و باروری دارند، در مرکز اهتمام قرار می‌گیرند. به حاشیه رفتن علوم انسانی در سطح وسیع، منجر به شکاف و گسست میان اقشار مختلف جوامع و شهروندان شده است. وجود پدیده‌هایی از قبیل خودباختگی، از خود بیگانگی، غرب‌گرایی، بی‌هویتی و... از اثرات سوء این سیاستگذاری‌هاست. (آسیب‌شناسی نقش و جایگاه علوم انسانی در توسعه ملی کشور، ۱۳۸۸، صص ۳۶-۳۴)

در اغلب کشورهای توسعه‌نیافته، قدرت سیاسی در دست عده‌ای محدود از افراد بعضاً نخبه تمرکز یافته است که به صورت مستمر و پی در پی سعی در حفظ قدرت به هر نحو ممکن دارند. همین امر سبب خودداری از مشارکت نیروهای متخصص و کارآزموده دانشگاهی در حیطه قدرت سیاسی شده است. افزون بر این، نخبگان دانشگاهی یا باید در چارچوب منافع طبقه حاکم گام بردارند یا اینکه به دور از هر گونه فعالیت سیاسی، در ایده‌آل‌ترین حالت در محیط دانشگاهی روزگار به سر کنند (افروغ، ۱۳۸۶، ص ۵۵؛ طایفی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵). از آنجا که غایت فعالیت‌های دانشگاهی خدمت به جامعه و رفع معضلات و نابسامانی‌های آن است، دانشگاه در کشورهای جهان سوم عملاً به خاطر عدم اعتقاد به تخصص‌گرایی در منظر قدرت حاکم، بستری برای تربیت نیروهای مخالف و برانداز شده است. تجربه کشورهای جهان سوم در دهه‌های اخیر نشان داده زمانی که شرایط سیاسی مساعدی برای حضور نخبگان دانشگاهی در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی فراهم شده است، پس از چند صباحی کشور دچار ناآرامی و آنومی‌هایی از ناحیه شهروندانی شده که به حمایت از روشنفکران در جهت اصلاح و دگرگونی برمی‌خیزند. (Emerson, 1968, P.58-60)

فشارهای داخلی و بین‌المللی بر نظامهای سیاسی کشورهای جهان سوم در دهه اخیر باعث شده است دولتمردان به ناچار به یک سری اصلاحات و بازنگری‌ها در رویه‌های خود دست یازند. از جمله این امور، اعزام دانشجویان جهت فراگیری علوم روز به کشورهای غربی است. دانشجویانی

که پس از بازگشت به وطن خود، از یک سو با بی‌هویتی و غرب‌زدگی مواجه‌اند و از سوی دیگر به دلیل عدم فراهم بودن زمینه‌های اشتغال، در ایده‌آل‌ترین حالت به خدمت دانشگاه‌ها درمی‌آیند و پس از چندی شروع به ترویج علوم فراگرفته با همان کم و کیف غرب، به دور از هرگونه دردشناسی جامعه و اقدام در جهت بومی‌سازی می‌کنند (طایفی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸). برون‌داد چنین فرایندی در طولانی‌مدت، موجب تربیت نیروهای وسیع متخصص اما بیگانه با فرهنگ و هویت حقیقی جامعه شده است که در گذر زمان، در قالب گروه‌های مخالف و فشار، به تقابل و رویارویی با نظام حاکم می‌پردازند.

جدول شماره ۱: رابطه دانشگاه با قدرت سیاسی در جهان سوم

تربیت نیروی انسانی متخصص: افزایش بهروری و کارآمدی	رابطهٔ ایجابی	رابطهٔ دانشگاه با قدرت سیاسی در کشورهای جهان سوم
ارایه نظریات کارشناسانه: برنامه‌ریزی مدبرانه		
رسالت تحلیل‌گرانه و منتقدانه: حرکت به سوی سیاست‌گذاری صحیح		
طبقه اجتماعی تأثیرگذار: جهت‌دهی افکار عمومی		
غیر بومی بودن، عقب‌ماندگی و تخصص‌گرایی مفرط: عدم کارآمدی	رابطهٔ سلبی	
عدم وجود فضای باز علمی: عدم رشد علم		
تربیت نیروی مخالف: تهدید		
مدرک‌گرایی: عدم تخصص		
به حاشیه رفتن علوم انسانی: خودباختگی، بیگانگی و...		

جمع‌بندی

اگر چه در هر جامعه‌ای اصالت با فرهنگ است اما با این حال رابطه دانشگاه با قدرت سیاسی مبتنی بر دیالکتیک تعاملی و ثیقی است. قدرت از مفاهیم و موضوعات محوری، در علوم اجتماعی است و هر یک از حوزه‌های علوم اجتماعی از زاویه‌ای خاص به این مفهوم پرداخته‌اند. معنا و مفهوم قدرت در علوم سیاسی از اهمیت والایی برخوردار است تا جایی که عده‌ای از اندیشمندان در تعریف علم سیاست از چگونگی کسب، حفظ و توسعهٔ قدرت یاد کرده‌اند. در

رابطه دانشگاه با قدرت سیاسی در جهان سوم ♦ ۱۱۷

یک نظام اجتماعی، خرده‌نظامهای مختلف در راستای توانمندی و افزایش قدرت گام برمی‌دارند. تجلی انواع مختلف قدرت از قبیل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... در میزان توانمندی نظام سیاسی کشور متبلور می‌شود. از آنجا که قدرت در یک جامعه انواع و منابع مختلفی دارد، نحوه بهره‌وری و استفاده بهینه از آن، تأثیر بسزایی در پیشبرد اهداف دولتمردان در داخل و عرصه بین‌الملل ایفا می‌کند.

رسالت اصلی دانشگاه در جامعه، تربیت نیروی کارآمد و متخصص است. نخبگان دانشگاهی با دارا بودن تخصصهای گوناگون، توان مدیریت کارآمد منابع مادی، معنوی و سرمایه‌ای اجتماعی را در راستای تقویت بنیانهای جامعه دارا هستند. دانشگاهیان در سطح جامعه، طبقه قابل نفوذ و تأثیرگذاری هستند که در شرایط مقتضی، وظیفه تأثیرگذاری به افکار عمومی را به خوبی ایفا می‌کنند.

نقش در کشورهای در حال توسعه، نهاد دانشگاه با مفهوم و کارویژه‌های جدید یک نهاد وارداتی است و به دلیل عدم تجانس با زیرساختهای اجتماعی - سیاسی این جوامع، نتوانسته است همچون زادگاهش ایفای نقش کند. در این کشورها به دلیل ظرفیت بالای منابع اولیه و معنوی قدرت، دانشگاه در صورتی که در مسیر واقعی خود قرار گیرد، می‌تواند نقطه عزیمتی برای تقویت نظام سیاسی و در پی آن حرکت به سمت پیشرفت باشد. از آنجا که نظام سیاسی کشورهای غیر پیشرفته اغلب غیردمکراتیک هستند، عملاً نهاد دانشگاه از رسالت اصلی خود؛ یعنی تربیت نیروی کارآمد و متخصص غافل مانده و به یک نهاد صرفاً سیاسی تغییر ماهیت داده است. چنین تغییر ماهیتی در طولانی‌مدت به کاهش قدرت سیاسی نظام حاکم منجر شده و زمینه‌های زوال آن را در بستر زمان فراهم می‌آورد.

منابع

۱. «آسیب‌شناسی نقش و جایگاه علوم انسانی در توسعه ملی کشور» (۱۳۸۸)؛ *دوماهنامه داخلی فارابی*، ش ۱۱ (مهر و آبان).
۲. آشوری، داریوش (۱۳۷۳)؛ *دانشنامه سیاسی*، تهران، مروارید.
۳. افروغ، عماد (۱۳۸۶)؛ *محتواگرایی و تولید علم*، تهران، سوره مهر.
۴. اصغریور، علی و همکاران (۱۳۸۷)؛ «الگوی مطلوب طراحی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در ایران»، *فصلنامه دانشگاه اسلامی*، سال دوازدهم، ش ۴.
۵. افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۸۷)؛ *ارزش و دانش: مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی دانشگاه امام صادق (ع).
۶. برتون، گیل و میشل لامبرت (۱۳۸۷)؛ *جهانی شدن و دانشگاهها*، ترجمه حمید جاودانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
۷. پایا، علی (۱۳۸۵)؛ *دانشگاه، تفکر علمی، نوآوری و حیطة عمومی*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
۸. تربتی نژاد، نورمحمد (۱۳۸۲)؛ «ارزیابی شایستگی‌های کانونی دانش‌آموختگان دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان به منظور جذب در بازار کار و کارآفرینی»، *مجموعه مقالات چهل و هفتمین نشست رؤسای دانشگاهها و مراکز علمی و تحقیقاتی کشور*، حسین رحیمی، تهران، سازمان سنجش آموزش کشور.
۹. جاویدی، طاهره و مرضیه عالی (۱۳۸۷)؛ «جهانی شدن آموزش عالی و تحقیقات بنیادی»، *راهبرد فرهنگی*، سال اول، ش ۲ (تابستان).
۱۰. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۷)؛ «دانشگاه اسلامی به مثابه راهبرد جمهوری اسلامی ایران»، *ارزش و دانش: مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی*، اصغر افتخاری و همکاران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی دانشگاه امام صادق (ع).
۱۱. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۱)؛ *موانع رشد علمی ایران و راه‌های آن*، تهران، [بی‌نا].
۱۲. زارعی‌متین، حسن و ناصر توره (۱۳۸۶)؛ «دانشگاه و هویت دانشجویی»، *فصلنامه دانشگاه اسلامی*، سال یازدهم، ش ۳.
۱۳. طایفی، علی (۱۳۸۰)؛ *موانع فرهنگی توسعه تحقیق در ایران*، مقدمه‌ای بر *اندیشه‌ورزی و اندیشه‌سوزی در ایران*، تهران، آزاداندیشان.

۱۴. طیبی، سیدجمال‌الدین (۱۳۷۶)؛ «لزوم تحول در مدیریت آموزشی عالی در راستای تحقق آرمانهای توسعه مالی»، *مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران*، محسن خلیجی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

۱۵. عبدالسلام، محمد (۱۳۸۷)؛ *شکوفایی علم در جهان اسلام: موانع و راهبردها*، ترجمه اصغر افتخاری و غلامرضا خواجه‌سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی دانشگاه امام صادق (ع).

۱۶. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۶۸)؛ *فقه سیاسی*، تهران، امیرکبیر.

۱۷. گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۷)؛ «دانشگاه اسلامی در چشم‌انداز آینده»، *ارزش و دانش: مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی*، اصغر افتخاری و همکاران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی دانشگاه امام صادق (ع).

۱۸. نواح، عبدالرضا (۱۳۷۶)؛ «طرح نظری مشارکت سیاسی دانشجویان»، *مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران*، محسن خلیجی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

۱۹. های، کالین (۱۳۸۵)؛ *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران، نی.

20. Haynes, Jeff (1996). **Third world political**, Oxford, Black Well.
21. Stromquist, Nelly and kaken Monkmmn (2000). **Globalization and Education: Integration and Contestation Across**, oxford.
22. Oduaran, Akpovir (2006). "Globalization and Lifelong Education: Reflection on some Challenges for Africa", in: *From Adult Education to the Learning Society*, Routledge.
23. Emerson, Donald k (1968). **Student and Politics in Developing Nations**, by Frederick A Praeger, Inc, publisher, New York..